

پوشش زنان در ایران باستان؛ (مطالعه موردی دوره هخامنشیان)

شهرام جلیلیان^۱

سید علی فاطمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۴/۱۰

چکیده

این مقاله با رویکرد مطالعه تاریخی - توصیفی، به مطالعه نوع پوشش زنان ایران در دوره هخامنشیان می‌پردازد. در این پژوهش کوشش شده با نگاهی تحلیلی به همه منابعی که آگاهی‌هایی را درباره پوشش و نوع جامه زنان هخامنشی به دست می‌دهند، پس از طرح پیش‌زمینه تاریخی قدرت‌گرفتن هخامنشیان و پرداختن به تضاد دیدگاه یونانیان و ایرانیان درباره زندگی زنان هخامنشی، همه بازنمایی‌های زنان در داده‌های باستان‌شناختی هخامنشیان مورد مطالعه قرار گرفته و توصیف دقیقی از پوشش و جامه زنان هخامنشی ارائه شود. یافته‌های پژوهش که بر اساس مطالعه واکاوی منابع تاریخی و بازنمایی‌های گوناگون زنان در داده‌های باستان‌شناختی هخامنشیان همچون سنگ‌نگاره‌ها و نقش‌مهرها انجام گرفته، به روشنی نشان می‌دهد زنان ایرانی با وجود برخوردار بودن از همه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی گسترده و همچنین آزادی‌های بسیار در زندگی، از پوشش و جامه‌های ویژه‌ای استفاده می‌کردند که کاملاً بدن آنها را می‌پوشانیده است. وجود چنین پوششی، برخاسته از این نگرش بوده که در حقیقت زنان ایرانی دوره هخامنشیان چون برهنگی و تن‌نمایی را زشت و ناروا می‌شمردند، از جامه‌ای استفاده می‌کردند که بدن آنها را به خوبی می‌پوشانید.

واژه‌های کلیدی: ایران باستان، هخامنشیان، زنان، سنگ‌نگاره‌ها، نقش شهرها، پوشش،

جامه‌های زنان.

jalilianshahram@yahoo.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز؛

۲. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛

a_fatemi@iscs.ac.ir

پیش‌زمینه تاریخی

در سده‌های پایانی هزاره دوم و سده‌های نخستین هزاره نخست پیش از میلاد، گروه‌هایی از مردمان نژاده هندواروپایی از آسیای میانه گذشتند، و در گستره جغرافیایی ایران پراکنده شدند (اومستد، ۱۳۷۲: ۳۹-۲۶؛ گیرشمن، ۱۳۷۴: ۸۷-۶۵). گروه نیرومند و بزرگی از آنها که در تاریخ ایران، مادها نام گرفته‌اند، در غرب و شمال غرب فلات ایران فرود آمدند، و به زودی پهنه جغرافیایی زیستگاه آنها سرزمین ماد نام گرفت (اومستد، ۱۳۷۲: ۳۹-۲۶؛ فرای، ۱۳۶۸: ۸۵-۱۰۳؛ گیرشمن، ۱۳۷۴: ۸۷-۶۵). پارس‌ها گروه دیگری از تازه‌واردان نژاده آریایی بودند که دوشادوش مادها از آسیای میانه تا کوه‌های زاگرس پیش تاختند و در بخش‌های غربی و جنوب غربی دریاچه ارومیه جای گرفتند. قبیله‌های گوناگون پارسی در سده هشتم پیش از میلاد، در نتیجه فشار آشوری‌ها و اورارتویی‌ها به سوی جنوب ایران کوچیدند، و در سرزمینی پراکنده شدند که از آن هنگام، به نام این تازه‌واردان، سرزمین پارس نام گرفته است (هینتس، ۱۳۸۰: ۶۳-۵۱؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷). پارس‌ها اتحادیه‌ای از چند قبیله بزرگ به نام‌های پاسارگادی‌ها،^۱ مارافی‌ها،^۲ ماسپی‌ها،^۳ پانتالی‌ها،^۴ دروسی‌یان‌ها،^۵ گرمانی‌ها،^۶ مردها،^۷ داهه‌ها،^۸ دروییک‌ها^۹ و ساگارتیان^{۱۰} بودند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۲۱۱؛ شاپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۱۲۲-۱۱۶). در ده‌های نخستین سده هفتم پیش از میلاد، پارس‌ها به فرماندهی هخامنش از هموندان قبیله نیرومند پاسارگادی‌ها، در منطقه انشان (تپه ملیان امروزی در ۴۶ کیلومتری شمال شیراز) فرمانروایی کوچکی را به وجود آوردند. تاریخ هخامنشیان از دوره هخامنش نیای نام‌دهنده دودمان هخامنشیان، تا آغاز پادشاهی کوروش دوم (۵۵۰-۵۳۰ پیش از میلاد)، بنیان‌گذار دوره هخامنشیان، هنوز هم ابهام‌آلود بوده و پژوهندگان درباره این دوره از تاریخ هخامنشیان چندان همداستان نیستند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۷-۱۸؛ شاپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۸-۲۷؛ بیانی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۳).

در نیمه دوم سده ششم پیش از میلاد، کوروش دوم که در تاریخ جهانی به نام کوروش بزرگ

1. Pasargadians
2. Mraphians
3. Masprians
4. Panthialaeans
5. Derusiaeans
6. Germanians
7. Mardians
8. Dahans
9. Dropicans
10. Sagartians





شناخته می‌شود، با جنگ‌های شگفت‌انگیز خود، هخامنشیان را به‌روشنایی تاریخ جهان کشانید. در سال ۵۵۰ جنگاوران کوروش، شهر هگمتانه تختگاه مادها را گرفتند، و آنگاه در سال ۵۴۷ دروازه‌های شهر ساردیس^۱، تختگاه ثروتمند پادشاهی لیدیه^۲ در جنوب غربی آسیای کوچک را گشودند. کوروش و جنگاوران او، دیگر شاهک‌نشین‌های آسیای کوچک را هم گرفتند و در بازگشت به ایران، در میانه سال‌های ۵۴۶ تا ۵۴۰ همه سرزمین‌های شرقی را تا رودخانه جیحون گشودند. پارس‌ها که در روزهای نیرومندی خود بودند، در سال ۵۳۹ پ. م. از کوه‌های زاگرس گذشتند و همه دنیای میان‌رودان (بین‌النهرین) را به سلطه خود درآوردند. کوروش در سال ۵۳۰ پ. م. در نبرد با سکاها، جنگاوران ایرانی نژادی که گهگاه به بخش‌های شمال و شمال‌شرقی قلمرو هخامنشیان یورش می‌آوردند، به زانو درآمد و در میدان جنگ کشته شد (شاپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۱۱۹-۱۰۲؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۰۱؛ اومستد، ۱۳۷۲: ۸۰-۴۶؛ بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۷۵-۴۷). کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲)، فرزند و جانشین کوروش، در میانه سال‌های ۵۳۰ تا ۵۲۲، جنگاوران پارس را به افریقا کشانید و سرزمین‌های مصر، لیبی و حبشه را به گستره مرده‌ریگ پدرش افزود (داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۰۳؛ اومستد، ۱۳۷۲: ۱۲۸-۱۱۸؛ بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۹۴-۷۶).

دنیای زنان هخامنشی؛ تضاد دیدگاه یونانی و ایرانی

یونانیان که در دوره هخامنشیان پیوندهای تنگاتنگی با ایرانیان داشتند، بیشتر با شگفتی به دنیای زنان هخامنشی می‌نگریسته‌اند، و گهگاه آگاهی‌های مغرضانه و اشتباه‌آلودی را درباره زندگی زنان ایرانی به دست داده‌اند، چنانکه پلوتارک^۳ تاریخ‌نویس یونانی، حتی سفرهای شاهدخت‌ها و شاهبانوان دودمان سلطنتی با اریه‌های پوشیده را که می‌توانست آسایش و امنیت بیشتری برای آنها به همراه داشته باشد، نشانه سخت‌گیری مردان نسبت به زنان خود و گرفتن آزادی زنان می‌خواند. وی گزارش می‌دهد که پارسیان گذشته از زنان قانونی خود، دیگر زنانی را هم که خریده‌اند به سختی می‌پایند، و زنان آنها پشت دیوارهای خانه و به‌دور از چشم دیگران زندگی می‌کنند و هنگام سفر درون اریه‌های کاملاً پوشیده‌ای می‌نشینند (بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۴۰). البته خود پلوتارک در گزارش دیگری می‌گوید که شاهبانو/ستاتیرا^۴ همسر اردشیر دوم هخامنشی، (۴۰۴-۳۵۹) همواره در سفرهای خود پرده‌های اریه‌اش را بالا می‌زد و همه زنان

1. Sardis
2. Lydia
3. Plutarchus
4. Statira



می‌توانستند شاهبانو را ببینند و با او سخن گویند، و از این رو وی محبوبیت بیشتری یافته بود (پلوتارک، ۱۳۶۹: ج ۴، ۴۸۳). او همچنین یادآور می‌شود که در مهمانی‌ها زنان قانونی فرمانروای هخامنشی، با ورود رامشگران و همبستران شاه که هنگام میگساری بود، از تالار مهمانی بیرون می‌رفتند، چراکه پادشاهان دوست نمی‌داشتند که همسران قانونی خود را در میگساری‌ها و رفتارهای مستانه خویش سهیم کنند (بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۳۰).

با این همه، الواح گلی تخت جمشید و پاره‌ای از متن‌های بابلی بنگاه بازرگانی موراشو در بابل، در تضاد با این دیدگاه یونانی و گواه فعالیت‌های اقتصادی زنان درباری در دوره هخامنشیان هستند (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۲۳۶-۱۶۵؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۱۱-۲۱۰). در حقیقت، فعالیت‌های اقتصادی و املاک فراوان و دارایی‌های زنان هخامنشی یونانیان را شگفت‌زده ساخته بود؛ افلاطون در کوچک‌شمردن/الکبیادیس^۱ ثروت وی را با زمین‌ها و دارایی‌های/امستریس^۲ همسر خشیایارشا می‌سنجید که هم بیگانه بود و هم زن! و همگان می‌دانستند که ثروت او بیشتر از الکبیادیس است (افلاطون، ۱۳۵۴: ۳۲۹). گزنفون^۳ هم در آناباسیس^۴ از زمین‌ها و املاک شاهبانو پریساتیس (پروشات) در سوریه و روستاهای او در ماد سخن گفته است (کسنفون، ۱۳۷۵: ۹۹ و ۱۷۶-۱۷۵). در یونان هم روزگار هخامنشیان، داشتن املاک زیاد برای زنان یونانی پدیده‌ای شگفت‌انگیز بود، و آنها نمی‌توانستند دارای زمین باشند، چنان‌که حتی ارسطو درباره قدرت گرفتن زنان در این زمینه به هم‌میهنان خود هشدار داده بود (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۵؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۱۱-۲۱۰). با این همه، زنان هخامنشی حتی بیرون از استان پارس، در سرزمین‌هایی همچون ماد، سوریه و بابل زمین و دارایی‌هایی داشتند و چنان‌که الواح تخت جمشید، متن‌های بابلی و گزارش‌های یونانی نشان می‌دهند، آنها در چهارچوب قوانین دولتی، کاملاً آزادانه به اداره این املاک می‌پرداخته‌اند (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۲۳۶-۱۶۵؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۱۱-۲۱۰).

اشاره‌های افلاطون و گزنفون نشان می‌دهند که یونانیان درباره زنان دربار هخامنشیان آگاهی‌های زیادی داشته‌اند، اما تاریخ‌نویسان یونانی، همواره علاقه‌مند بوده‌اند که تنها به دسیسه‌چینی‌ها و نفوذ سیاسی زنان در دربار هخامنشیان پردازند (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۱۶۶). الواح به‌دست‌آمده از تخت جمشید، آشکارا نشان‌دهنده آمدورفت و زندگی آزاد این زنان است. آنها در سفرها، جیره‌هایی می‌گرفته‌اند که با جیره مردانی که گهگاه با آنها بوده‌اند، تفاوتی ندارد

1. Alekbiades
2. Amestris
3. Xenophon
4. Anabasis



(بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۴۲؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۱۲-۲۱۱). همچنین این الواح نشان می‌دهند زنانی که فرزندی به دنیا می‌آوردند، برای مدتی جیره‌های ویژه‌ای می‌گرفتند، و حتی زنانی که پسر می‌زاییدند دو برابر آذوقه‌ای را دریافت می‌کردند که زنانی که دختر به دنیا آورده بودند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۰۶؛ بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۶۸۰).

گزارش‌های کتزیاس^۱ پزشک یونانی دربار داریوش دوم (۴۲۳-۴۰۴) و اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹) پادشاهان هخامنشی هم درباره بی‌پروایی‌های زنانی همچون آمیتیس^۲ دختر داریوش اول و خواهر خشایارشا، و آمستریس همسر خشایارشا در همنشینی و آمیزش با مردان، نشان می‌دهد شاهبانوها و شاهدخت‌ها و زنان دربار هخامنشی هیچ‌گاه همانند راهبه‌هایی نبوده‌اند که در خانه‌های کوچک خود زندانی باشند. حتی گزارش‌های یونانی نشان می‌دهند در دوره هخامنشیان، زنان اشراف‌زاده آموزش‌های ویژه‌ای می‌دیدند و هنرها و دانش‌های سنتی ایرانی را می‌آموخته‌اند؛ از این رو باید گفت زنان و دختران اشراف‌زاده اگرچه در کاخ سلطنتی یا در خانه همسر خود دارای سراهای ویژه‌ای بوده‌اند، هیچ‌گاه آماده یک زندگی گوشه‌گیرانه نبودند و از اصطلاح حرمسرا باید تنها در پیوند با همبستران شاه استفاده شود، نه همه شاهبانوها و شاهدخت‌ها (بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۴۳-۴۴۲). شیوه زندگی همه زنان کاخ را نباید همانند انگاشت؛ همبستران شاه در سراهای ویژه خود می‌زیستند، اما شاهبانوها و شاهدخت‌ها بی‌گمان آزادی آمدورفت داشته‌اند و هیچ‌گاه همچون زندانیانی در درون کاخ‌ها نبوده‌اند (بریان، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۴۲-۴۴۱).

همچنین شاهبانوها و شاهدخت‌های هخامنشی قدرت و نفوذ سیاسی چشمگیری داشته‌اند و گهگاه می‌توانستند خود را نشان دهند. البته یونانیان که هم‌اوردان و دشمنان ایرانیان هخامنشی بودند، این نفوذ و قدرت زنان دودمان سلطنتی را وارونه و اهریمنی بازتاب داده‌اند. آنها زنان هخامنشی را چهره‌هایی ستم‌گر، خون‌خوار، دسیسه‌چین و انتقام‌جو خوانده‌اند، تا پادشاه هخامنشی را بازیچه زنان و دستگاه سلطنتی هخامنشیان را بی‌نظم و ثبات نشان دهند. با این وجود، مطالعه همه‌جانبه تاریخ هخامنشیان نشان می‌دهد شاهبانوها و شاهدخت‌های هخامنشی، به‌ویژه مادر و همسر شاه، بیش از همه هنگامی که منافع دودمان سلطنتی و دستگاه پادشاهی مورد تهدید قرار می‌گرفت، از نفوذ و قدرت خود استفاده می‌کردند و بیشتر نقش میانجی‌گری داشتند. چنانکه در هنگام توطئه شاهزاده کوروش کوچک برای نابود کردن برادرش اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹)، مادرش پروشات با استفاده از نفوذ خود، کوروش کوچک را از مرگ

1. Ctesias

2. Amittis

رهایی بخشید. در دوره هخامنشیان هم شاهبانوها و شاهدخت‌های دودمان سلطنتی و هم زنان دودمان‌های نژاده و اشراف‌زادگان در جشن‌ها و مهمانی‌های درباری حضور می‌یافتند. در یونان هم روزگار هخامنشیان، جشن‌ها و مهمانی‌ها، رخداد‌های مهم اجتماعی انگاشته می‌شدند و از این رو تنها ویژه مردان یونانی بود، و زنان هیچ‌گاه نمی‌توانستند در آنها راه یابند. زنان هخامنشی همچنین در سفرهای پادشاه و حتی جنگ‌های او با دشمنان همراه بودند و در حقیقت بخشی از هویت و پایگاه اجتماعی شاه بودند. البته سفرهای زنان درباری همیشه به همراه پادشاه نبود و گهگاه جداگانه انجام می‌گرفت و با وظیفه‌ای رسمی همراه بود. چنان‌که آمی تیس دختر خشایارشا و آمستریس، به سوریه رفت تا همسرش را که به رویارویی با اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴) دست گشوده بود، به دوستی و صلح با پادشاه بخواند (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۰).

منابع شناخت جامه زنان هخامنشی

چون از دوره هخامنشیان هیچ جامه و تن‌پوشی به دست نیامده است، پژوهندگان باید برای توصیف جامه پارسیان و به‌ویژه جامه زنان، از گزارش‌های نویسندگان باستانی و بازنمایی‌های جامه‌های هخامنشیان در سنگ‌نگاره‌ها و دیگر داده‌های باستان‌شناختی سود جویند. البته گهگاه آمیختن این گزارش‌های باستانی و داده‌های باستان‌شناختی با همدیگر، و به دست دادن توصیفی واقعی از پوشش و جامه‌های هخامنشیان بسیار دشوار است؛ از سوی دیگر، توصیف جامه‌ها از روی داده‌های باستان‌شناختی دوره هخامنشیان هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که به‌دشواری می‌توان مطمئن شد آیا پوشش و جامه‌هایی که در سنگ‌نگاره‌ها، نقش‌مهرها و دیگر داده‌های باستان‌شناختی دیده می‌شود، دقیقاً همان پوشاک واقعی است که در زندگی روزمره می‌پوشیده‌اند یا نه؟ همچنین در بیشتر گزارش‌ها و نوشته‌های در پیوند با تاریخ باستانی ایران، تنها به رخداد‌های سیاسی و تاریخ دودمان‌های سلطنتی پرداخته شده و تا اندازه زیادی همه چهره‌های این متن‌ها مردها هستند و چیز زیادی درباره دنیای زنان شنیده نمی‌شود. بیشتر سنگ‌نگاره‌ها، دیوارنگاره‌ها، سکه‌ها و نگاره‌های روی اشیای فلزی آگاهی‌های چندانی درباره پوشاک و پوشش زنان جامعه ایرانی دوره هخامنشیان و روی هم‌رفته تاریخ باستانی ایران به دست نمی‌دهند، و بیش از همه پوشاک زنان اشراف‌زاده و درباری را بازتاب می‌دهند.

روی هم‌رفته برای پژوهش درباره جامه زنان ایرانی در دوره هخامنشیان گزارش‌های تاریخ‌نویسان یونانی، سنگ‌نگاره‌های گوناگون هخامنشیان در تخت جمشید، نقش رستم، پاسارگاد، بیستون، و آسیای کوچک، مجسمه‌های به‌دست آمده از مصر، شوش و دیگر سرزمین‌های قلمرو هخامنشی؛



نگاره‌های گوناگون روی گلدان‌های کوچک یونانی، سکه‌های مصری دوره هخامنشیان، نقاشی‌ها و نقش مهرهای یونانی-ایرانی؛ و پارچه‌های به‌دست‌آمده از گورهای پازیریک^۱ که با نقش مایه‌های هخامنشی آراسته شده‌اند، مهم‌ترین منابع پژوهندگان هستند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۲).

طرح‌شناسی جامه‌های مردان و زنان هخامنشی

ایرانیان در هزاره‌های باستانی تاریخ خود، به جامه‌ها و آرایش خود ارج فراوان می‌نهادند و همه کوشش و ذوق هنری خود را برای ساخت جامه‌های زیبا و زیورهای گوناگون نشان می‌داده‌اند. در دوره هخامنشیان، مردمان گستره سرزمین ایران جامه‌های قومی خود را می‌پوشیدند و چنان‌که داده‌های گوناگون باستان‌شناختی نشان می‌دهند، پارس‌ها که بنیان‌گذاران پادشاهی هخامنشی بودند، همچون دیگران جامه زیبای ویژه خود را داشته‌اند. پیش از همه باید یادآوری شود که جامه‌های مردان و زنان هخامنشی در ساختار خود همانندی زیادی به همدیگر داشته‌اند، و گویا تفاوت این جامه‌ها بیشتر در رنگ پارچه‌ها و آرایش‌ها و زیورهای آنها بوده است (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۷۹-۷۵؛ همو، ۱۳۴۷: ۶۸؛ پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۵). در زین‌فرش به دست آمده از پازیریک، زانی دیده می‌شوند که جامه چین‌دار مردان مادی و پارسی پوشیده‌اند، و چیزی همچون چادری کوتاه و نازک با دامن نیم‌گرد روی سر خود انداخته‌اند و کفش‌های آنها همان کفش‌های مردان ماد و پارس است. تنها تفاوتی که در جامه زنان و مردان دیده می‌شود در آرایش‌های پیش‌سینه و ریخت یقه جامه آنهاست (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۷۹؛ همو، ۱۳۴۷: ۶۴).



تصویر شماره ۱





هرودوت^۱ تاریخ‌نویس یونانی هم‌روزگارِ هخامنشیان هم گزارش می‌دهد که بانویی به نام آرتائینت^۲ که خشایارشا به او دل باخته بود، از وی خواسته بود تا جامه زیبایی را که آمستریس همسر خشایارشا به دست خود برای شاه بافته بود، به وی ببخشد. هنگامی که خشایارشا جامه خود را به آرتائینت داد، وی با خوشحالی جامه را پوشید (هرودوت، ۱۳۶۸: ۲۳۶). این گزارش هرودوت به روشنی نشان‌دهنده همانندی زیاد جامه‌های مردان و زنان پارسی است. همچنین گزنفون، دیگر تاریخ‌نویس یونانی دوره هخامنشیان، در گزارش خود درباره نیک‌رفتاری کوروش دوم با زنی اشراف‌زاده به نام پانته^۳ که در جنگ گرفتار شده بود، می‌گوید که پانته در خیمه‌گاه اسیران جامه‌ای همانند جامه بندگان پوشیده، و روبند نازکی روی چهره خود کشیده بود، و از این‌رو در آغاز فرستادگان کوروش دریافتند که او یک زن است (گزنفون، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۲۷). شاید از اشاره گزنفون به پوشش پانته بتوان نتیجه گرفت جامه مردان و زنان همانند بوده، و اگر این گونه نمی‌بود، تنها وجود روبند روی چهره این زن، فرستادگان پادشاه را به اشتباه نمی‌افکند، و آنها باید به‌سادگی می‌فهمیدند که او یک زن است (مشیرپور، ۱۳۴۵: ۳۱). با وجود اشاره داستان‌گونه گزنفون به روبند چهره پانته، در بازنمایی‌های زنان در داده‌های باستان‌شناختی چهره زنان همیشه بدون پوشش و موهای آنها بیشتر بافته شده و در پشت آویزان شده، نشان داده می‌شود (شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۶۴).

پارس‌ها همچون پاره‌ای دیگر از مردمان باستانی، جامه‌های بلند و فراخ و چین‌دار می‌پوشیدند. زنان و مردان پارسی چون نمی‌خواستند دیگران آنها را برهنه ببینند، و نه همانند یونانیان آن روزگار، برهنگی و تن‌نمایی را زشت و ناروا می‌شمردند، جامه‌هایی بلند، گشاده و چین‌دار می‌پوشیدند تا گذشته از پوشاندن همه تشنان، برجستگی‌های طبیعی اندام‌ها هم پیدا نباشد. در دوره هخامنشیان جامه‌های رنگارنگ و گلدار رواج داشته و حتی پارچه جامه‌های مردان همچون جامه زنان با گل و برگ، و نقش‌های هنری و رمزی و نگاره جانوران آراسته می‌شده است (برای جامه‌های پارسیان به‌طور کلی نگاه شود به: ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۷۹-۳۲؛ همو، ۱۳۴۸: ۱۲۹-۷۳؛ همو، ۱۳۵۰: ۱۳۷-۱۱؛ ذکاء، ۱۳۴۲ الف: ۱۳-۷؛ همو، ۱۳۴۲ ب: ۱۷-۹؛ همو، ۱۳۴۳ الف: ۱۹-۱۱؛ همو، ۱۳۴۳ ب: ۳۱-۲۵؛ همو، ۱۳۴۳ ج: ۹-۱۶؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۷۴-۴۱؛ پوربهمن، ۱۳۸۶: ۸۷-۵۶).

1. Herodotus
2. Artainta

بازنمایی‌های جامه‌ زنان در هنر هخامنشی

در داده‌های باستان‌شناختی متعلق به دنیای هخامنشیان، نگاره‌های زیادی از زنان دیده نمی‌شود و از این رو پوشش و جامه‌های زنان ایرانی در دوره هخامنشیان چندان شناخته شده نیست؛ با این همه، نگاره‌های اندکی از زنان در پارچه‌های پازیریک، نقش مهرهای یونانی - ایرانی، اشیای ساخته شده از عاج، تابوت سنگی آوازه یافته به تابوت ساتراپ، سنگ نگاره ارگیلی^۱ در شمال غربی آناتولی و گلدان‌های فلزی کوچک به چشم می‌آید. پاره‌ای گزارش‌ها و اشاره‌های نویسندگان کهن یونانی، همچون هرودوت و کتزیاس به جامه‌های هخامنشی آگاهی‌هایی به دست می‌دهند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۱).

۱. جامه‌ها و پوشش زنان هخامنشی در یافته‌های پازیریک: در کاوش‌های سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ میلادی در گورهای سکایی پازیریک در منطقه شمالی کوه آلتایی در جنوب سیبری، یافته‌های گوناگونی همچون زین و برگ اسب‌ها، جنگ‌افزارها، اشیای هنری و مذهبی، اسکلت‌های مردها و اسب‌ها، تکه‌های پارچه‌ها، زین‌فرش‌ها و چند قطعه فرش به دست آمد که آگاهی‌های زیادی را درباره جامه زنان هخامنشی به دست می‌دهند. اگرچه هنوز گفت‌وگوهایی درباره خاستگاه و ماهیت فرش پازیریک وجود دارد، بیشتر پژوهندگان هم عقیده‌اند که این فرش ایرانی است و اگرچه در منطقه سکایی پیدا شده آمیزه‌ای از هنر سکایی و هخامنشی را نشان می‌دهد (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۳). همچنین در پازیریک زین‌فرش‌های فراوان دستبافتی وجود دارند که با همان زیبایی و ظرافت فرش پازیریک بافته شده‌اند و بهترین منبع شناخته شده برای توصیف جامه زنان در دوره هخامنشیان هستند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۶۴).

در یکی از زین‌فرش‌ها که برای استفاده به عنوان زین اسب بافته شده، چهار مربع دیده می‌شود که روی هر مربع چهار زن روبه‌روی آتشدان مقدسی که کاملاً همانند آتشدان‌های سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید است، مشغول انجام همان آیین‌های مذهبی هستند که دیگر نقش‌مهرهای هخامنشی به نمایش گذاشته‌اند. شاهبانوها که با آتشدان مقدس از هم جدا شده‌اند، دست راست خود را بالا آورده‌اند، و بلندی آنها از آدم‌هایی که به دنبال آنها هستند، بیشتر است. چنین جزئیاتی برتری پایگاه آنها را نشان می‌دهد چراکه همه زنان تاج‌ها و جامه‌هایی همانندی پوشیده‌اند، و تنها تفاوت تاج‌های شاهبانوها با تاج‌های دو زن دیگر، وجود





پارچه نازکی همانند چادر روی تاج شاهبانوهاست (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۴). پارچه نازک چادر مانند روی تاج شاهبانوها، تا زانو آویخته شده و در زیر آن جامه آستین‌بلندی که از چانه تا مچ پا امتداد داشته پوشیده‌اند که بخش انتهایی آن چین‌دار است. جامه دو زنی که با اندازه کوچک‌تری نشان داده شده‌اند، کاملاً همانند آن دو دیگری است، اما چادر ندارند و با یک دست حوله یا دستمالی گرفته و دست دیگر را روی آن گذاشته‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۴۷: ۱۰۲-۹۹؛ پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۴). در چهار مربع این زین‌فرش، رنگ‌ها هماهنگ با رنگ زمینه نقش‌های مربع‌ها پخش شده‌اند. زمانی که زمینه آنها قهوه‌ای است، جامه‌های زنان زرد یا قرمز، و هنگامی که زمینه آنها آبی است، جامه‌های زنان زرد یا قهوه‌ای می‌شوند و به آتش‌دان‌ها هم رنگ آبی یا قهوه‌ای داده‌اند. بدن زنان سفید، چشم‌هایشان قهوه‌ای و موی آنها به رنگ آبی است، و روی جامه‌های آنها تزئیناتی دیده می‌شود (سامی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۴۷-۲۴۶؛ پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳)



تصویر شماره ۲

در کاوش‌های پازیریک، شنل یا خفتان زنانه کوتاهی به دست آمده که از پوست سنجاب ساخته شده و درون آن با خز پوشیده شده و لبه‌های آن با نواری از پوست سیاه کره اسب دوخته شده و دارای آستین‌های باریکی است که با تکه‌هایی از چرم دباغی شده آراسته شده‌اند. همچنین باشلقی زنانه به دست آمده که از دو لایه چرم نازک ساخته شده و با پوست سیاه کره اسب، پوشانده شده و با تکه‌های چرمی متوازی‌الاضلاع آراسته شده که روی شانه‌ها می‌افتد (شاپور شهبازی، ۱۳۸۲: ۶۴)



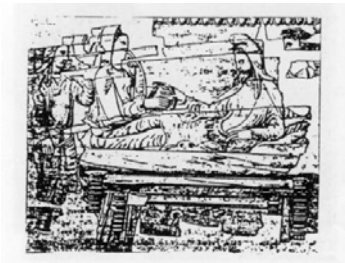
تصویر شماره ۳

۲. جامه‌های زنان هخامنشی در تابوت ساتراپ: در سال ۱۸۸۷ میلادی، باستان‌شناسان در سیدون^۱ در جنوب ترکیه تابوتی سنگی یافتند که امروزه آن را تابوت ساتراپ می‌خوانند و در موزه استانبول نگهداری می‌شود. در چهار سوی این تابوت، نگاره‌های زیبایی به چشم می‌آید که صحنه‌هایی از زندگی روزانه ساتراپ را نشان می‌دهد. در یکی از نگاره‌ها، ساتراپ با ریش بلند روی تختی دراز کشیده، و دو بالش زیر آرنج دست چپ او گذاشته‌اند، و پیشخدمتی مشغول ریختن مایعی از ظرفی به ریتونی می‌باشد که وی با دست راست خود آن را گرفته است. روبه‌روی ساتراپ، زنی روی چهارپایه بزرگی نشسته و پاهای خود را روی چهارپایه کوتاهی گذارده است. این زن همچون زنان هخامنشی در فرش پازیریک و پاره‌ای نقش مهرها چیزی همانند چادر روی سر افکنده، اما جامه‌های او چندان پیدا نیست، و تنها در پایین تنه زن، جامه بلندتری از زیر چادر دیده می‌شود که روی پاهای او افتاده است. پشت سر ساتراپ، همچون آنچه در نگاره‌های پادشاهان هخامنشی دیده می‌شود، پیشخدمتی ایستاده که با دست چپ حوله‌ای را گرفته است.

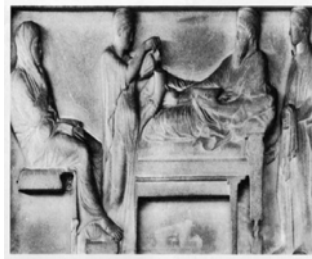


تصویر شماره ۱-۴

1. Sidon



تصویر شماره ۲-۴



تصویر شماره ۳-۴

اگرچه نگاره‌های تابوت ساتراپ در پاره‌ای ویژگی‌ها، تأثیر هنر یونانی را نشان می‌دهد و شاید این تابوت سنگی به دست هنرمندی یونانی ساخته شده باشد، با این وجود نشانه‌های هنر هخامنشی هم در آن دیده می‌شود، و خواست هنرمند به وجود آوردن نگاره‌ای با استفاده از بُن‌مایه‌ها و صحنه‌های هخامنشی بوده است (ملک‌زاده، ۱۳۴۷: ۱۰۶-۱۰۳).

۳. جامه‌ها و پوشش زنان هخامنشی در سنگ‌نگاره‌های ارگیلی: در سال ۱۹۰۷م، در غرب ترکیه، در تپه‌ای از دهکده ارگیلی که در دو کیلومتری دریاچه مانیاس^۱ جای گرفته است، سنگ‌نگاره‌ای پیدا شده که امروزه در موزه استانبول نگهداری می‌شود. در دوره هخامنشیان این منطقه داسکیلون^۲ خوانده می‌شده و پایتخت ساتراپی هخامنشی فریگیه^۳ بوده است. این سنگ‌نگاره، قطعه سنگی مستطیلی شکل به پهنای ۱/۲۲ متر، و درازای ۲/۳۰ متر است که در سه سوی آن نگاره‌هایی دیده می‌شود. در نگاره اصلی، سه زن اسب‌سوار و دو مرد پیاده به چشم می‌آیند. جامه دو مرد پیاده، همان جامه زیبای مادهاست که در دوره هخامنشیان همچنان از آنها استفاده می‌شد، و به‌ویژه در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید این جامه مادی به فراوانی دیده می‌شود. زنان در سنگ‌نگاره ارگیلی، جامه آستین‌بلند ساده‌ای پوشیده‌اند که از گردن تا مچ پا می‌رسد، و چیزی همانند چادر روی سر انداخته‌اند که اندکی از جامه اولی کوتاه‌تر بوده و تا پایین‌تر از زانوی آنها می‌رسید.



تصویر شماره ۵

1. Manias
2. Dascylion
3. Frighia



در این سنگ‌نگاره، نیم‌رخ بودن زنان، مردان و اسب‌ها، و گام برداشتن آرام و آهسته آنها، شیوه‌ی بازنمایی چشم‌ها از روبه‌رو، روش قرار گرفتن پاها پشت هم، بزرگ‌تر نشان دادن زنان سواره نسبت به پیاده‌ها، جامه‌ی مردان پیاده و چگونگی اندام اسب‌ها و نداشتن رکاب، همگی از ویژگی‌های هنر هخامنشی هستند (ملکزاده، ۱۳۴۷: ۹۹-۹۶). در سنگ‌نگاره‌ی دیگری در ارگیلی مردی دیده می‌شود که بالاتنه‌ی او لخت بوده و روی تختی دراز کشیده و دو بالش در زیر آرنج او نهاده‌اند. روی همان تخت، نزدیک پای او، زنی تاج‌دار با جامه‌ی هخامنشی، به پهلو نشسته، و در دو سوی تخت، دو خدمتکار با پوشش و جامه‌ی پارسیان ایستاده‌اند که همچون خود آن زن، مشغول پذیرایی از مرد هستند (ملکزاده، ۱۳۴۷: ۱۱۱-۱۰۳)



تصویر شماره ۶

اگرچه نگاره‌های مهمانی که در آنها زنان هم دیده می‌شوند، در یادمان‌های بیشتر مردمان باستانی و به‌ویژه در هنر آشوریان شناخته شده است، و البته تاکنون چنین نگاره‌هایی از دوره‌ی هخامنشیان در خود سرزمین ایران به دست نیامده، نباید پنداشت که هنرمندان هخامنشی هم با چنین بُن‌مایه‌ای آشنایی نداشته‌اند و هنرمندان آناتولی در ساخت سنگ‌نگاره‌های خود و نشان دادن نگاره‌ی زنان از هنر آشوریان الگو گرفته‌اند. سنگ‌نگاره‌های آناتولی، متعلق به دوره‌ی هخامنشیان و متأثر از هنر هخامنشی است و در پایتخت ساتراپ‌نشین هخامنشی فریگیه، شاید به خواست ساتراپ ایرانی این سرزمین پدید آمده‌اند. از این‌رو، در ساخت چنین نگاره‌هایی هنرمندان می‌کوشیده‌اند از کانون‌های هنرهای سلطنتی دوره‌ی خود، به‌ویژه تخت جمشید و شوش الهام گیرند، نه یادمان‌های هنری مردمانی چون آشوریان که چند سده‌ی پیش از پهنه‌ی سیاست و هنر جهانی ناپدید شده بودند (ملکزاده، ۱۳۴۷: ۱۱۱). در یک سنگ‌نگاره‌ی دیگر ارگیلی، دو قاطر نشان داده شده که مرد و زنی سوار آنها هستند. زن از پهلو سوار قاطر بوده و چیزی همچون چادری مستطیلی روی همه‌ی بدن خود افکنده است، و در زیر آن جامه‌ای بلند پوشیده‌اند که تا مچ پا می‌رسد (ملکزاده، ۱۳۴۷: ۱۱۷-۱۱۵؛ ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۶۴؛ پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۶)





تصویر شماره ۷

۴. بازنمایی‌های پوشش و جامه زنان در نقش‌مهرهای هخامنشی: چنان‌که همگان می‌دانند در سنگ‌نگاره‌های هخامنشیان در تخت جمشید، نقش رستم، پاسارگاد و شوش، نگاره هیچ زنی دیده نمی‌شود، اما در پاره‌ای از نقش‌مهرهای به‌دست‌آمده از دوره هخامنشیان، نگاره‌هایی از زنان به چشم می‌آیند که آگاهی‌های ارزنده‌ای را درباره جامه‌ها و پوشش زنان ایرانی در این دوره، پیش روی ما می‌گذارند. در نمونه زیبایی از نقش‌مهرهای هخامنشی که در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود، زنی نژاده روی یک صندلی نشسته و پاهای خود را روی چهارپایه‌ای گذاشته و گل نیلوفری به دست گرفته است. جامه او همان جامه دربار هخامنشیان است، و کاملاً با جامه زنان تاج‌دار در فرش پازیریک همانند است. چیزی همچون چادر روی کلاه تاج‌مانند او افکنده شده است. پیش روی او، ندیمه‌ای با موی یافته‌شده بلند ایستاده و پرنده‌ای در دستان خود دارد. در این نگاره، آتشدانی دیده می‌شود که کاملاً همانند آتشدان‌های سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید است. زن تاج‌دار دیگری ایستاده با جامه بلند و چین‌دار پارسی روبه‌روی زن نشسته، دیده می‌شود که او هم همچون ندیمه‌های نقش‌شده روی فرش پازیریک، دارای جامه چین‌دار و کلاه کنگره‌دار است (کخ، ۱۳۷۹: ۲۸۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۴۷: ۱۰۳-۱۰۲)



تصویر شماره ۸

در دیگر نقش مهرها هم بانوان با جامه‌های چین‌دار و گشاده نشان داده شده‌اند؛ در یک مهر، زنی با جامه بلند و چین‌دار هخامنشی، با موهای بلند آویخته شده در پشت و گل نیلوفری در دست دیده می‌شود. در مهر دیگری، مردی ایرانی با جامه اسب‌سواران و کلاه روی چارپایه‌ای نشسته و پیش روی او، زنی با همان پوشش شناخته‌شده زنان هخامنشی جام به دست، سوی او گام می‌نهد.



تصویر شماره ۱۰



تصویر شماره ۹

در یک نقش مهر دیگر، زنی با جامه چین‌دار هخامنشی با دو دست خود غرابه، جام و ملاقه‌ای گرفته است (کخ، ۱۳۷۹: ۲۸۴)



تصویر شماره ۱۱

نقش مهر دیگری از دوره هخامنشیان، زن تاج‌داری را نشان می‌دهد که روی یک صندلی زیبا - همانند صندلی داریوش یکم در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید - نشسته و گیسوان بلند



او در پشت سر آویخته شده است. این زن، جامه‌ای چین‌دار و زیبا همانند جامه مردان پارس و جامه بانوان فرش پازیریک پوشیده است (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۶۴)



تصویر شماره ۱۲

همچنین نگاره زنی از سنگ آهک که از مصر به دست آمده و در موزه بروکلین نگهداری می‌شود، وی را با جامه چین‌دار زنان هخامنشی نشان می‌دهد و دوخت جامه آشکارا همانند جامه‌های هخامنشیان در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید است. اجزای نگاره به خوبی نشان می‌دهد که متعلق به یک زن است. جامه این زن، برش زیبایی دارد و در پشت آن تا روی زمین آویخته است. آستین‌های جامه هم برشی گشاد و آویخته دارد. زن دست‌های خود را بالاتر از کمر بند به هم گره زده، و گردن‌بند بزرگی از مروارید، همانند گردن‌بندی که از پاسارگاد به دست آمده، به گردن خود افکنده است. گوشواره‌های حلقه‌ای بزرگی، زینت‌بخش گوش‌ها شده و موها را نواری با نقش نیلوفر که در سنگ‌نگاره داریوش یکم در کوه بیستون هم دیده می‌شود، نگه داشته است.



تصویر شماره ۱۳



در سرزمین سوریه مجسمه‌های کوچک الهه‌هایی به دست آمده که لباس نمونه‌هایی از آن الهه‌ها، کاملاً جامه‌ زنان دربار هخامنشیان است. از دوره هخامنشیان، سرمه‌دان‌هایی از برنز به دست آمده‌اند که در ریخت یک زن ساخته شده‌اند. یکی از آنها، زنی که به ریخت سرمه‌دان ساخته شده، جامه هخامنشی پوشیده، و به‌ویژه آستین‌های آن زیبایی چشمگیری دارد. گیسوان بلند زن در پشت وی آویخته شده و گردن‌بند بزرگی از مروارید دور گردن او دیده می‌شود (کخ، ۱۳۷۹: ۲۸۲-۲۷۸)



تصویر شماره ۱۴

در فضای درونی در یک قوطی نقره‌ای کوچک، از یافته‌های گنجینه شناخته‌شده جیحون، زنی با همان جامه بلند و چین‌دار هخامنشی و مردی با پوشش اسب‌سواران ایرانی دیده می‌شود



تصویر شماره ۱۵

همچنین در شماری از ورقه‌های طلایی که شاید برای امور نذری استفاده می‌شده‌اند، زن‌هایی با پوشش هخامنشی و گل‌های نیلوفر در دست، به چشم می‌آیند (کخ، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

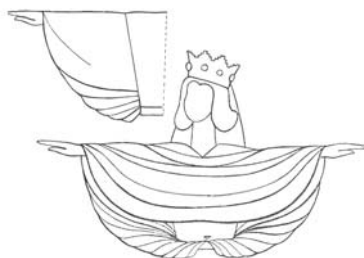


نکته‌ای که باید یادآوری شود آن است که در این نقش مهرها هیچ نگاره شهوت‌انگیزانه‌ای دیده نمی‌شود و این خود پیوند تنگاتنگی با نگاه ایرانیان هخامنشی به پاکدامنی و پارسایی زنان دارد، چنان‌که گزنفون هم می‌گوید که کوروش دوم به دوستان خود گفته بود باید حرمت زنان پرهیزگار و پاکدامن را نگاه دارند (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

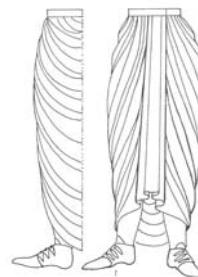
بازسازی و توصیف جامه زنان هخامنشی

در مجموع با مطالعه بازنمایی‌های زنان در داده‌های گوناگون باستان‌شناختی همچون نقش مهرها، سنگ‌نگاره‌ها و یافته‌های پازیریک می‌توان توصیفی از جامه زنان ایران در دوره هخامنشیان به دست داد. جامه زنان هخامنشی از دو بخش بالاپوش و دامن ساخته می‌شده است. بالاپوش دارای یقه‌ای به شکل ۷ است. بخش پایین بالاپوش، در جلو آزاد بوده و در روبه‌روی ناف آزاد و افتاده است. بلندی آن، به کمرگاه می‌رسد و کمرلیفی که همچون کمر بند دور کمر می‌پیچد، بخش پایین پشت بالاپوش را در خود می‌گیرد. در بالای شانه‌ها درزی وجود دارد که در آنجا تکه پشت بالاپوش به بخش جلو می‌پیوندد. تکه جلویی، آن اندازه دراز است که بعد از اتصال به تکه پشتی در روی شانه‌ها، ادامه آن در دو طرف به سوی پشت آویخته شده، به پهلوهای تکه پشتی دوخته می‌شوند، و نرسیده به لیفه کمر، بعد از چهار رج چین‌دار شدن و رسیدن به کمرلیف، انتهای بقیه پارچه در هر طرف، همچنان چین‌دار، در درون لیفه کمر بالاپوش دوخته می‌شود. دامن جامه زنان هخامنشی دو گونه است؛ یکراسته چینی، و دیگر دوراسته چینی. یکراسته چینی، دامنی است که در جلو بدن و از قسمت ناف، دارای یک راسته چین مرتب چهارتایی است، و دو پهلو پارچه دامن که گرداگرد نیم‌تنه پایین بدن را می‌پوشاند، به دو پهلو این راسته چین، چین‌دار دوخته می‌شود و به این شکل، دامن در پشت دارای چین‌های کج فراوانی می‌شود، و شکل زیبایی به خود می‌گیرد. دوراسته چینی دامنی همانند دامن یکراسته چینی است، اما در جلوی بدن، به جای یک راسته چین چهارلابی، دو راسته چین چهارلابی دارد، و به وسیله یک پارچه با چین‌های افقی در وسط که از بالا تا پایین به آنها وصل است، از همدیگر فاصله می‌گیرند (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۷۲-۶۵؛ آقاحسین شیرازی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۵؛ شیرخانی، ۱۳۸۱: ۳۰-۲۸).





تصویر شماره ۱۷



تصویر شماره ۱۶



تصویر شماره ۱۸

کفش بانوان در فرش پازیریک، همانند کفش های معمول دوره هخامنشیان است، و احتمالاً کفش بانوان هخامنشی، باید از همان کفش هایی بوده باشد که مردان می پوشیدند. پارس ها دو گونه کفش داشته اند؛ یکی از آنها، کفشی ساده و از درون پاشنه دار بوده و همچون جورابی پوشیده می شد. گونه دیگر، کفشی دو تکه و بنددار و دارای پاشنه ای پنهانی از درون بوده است. این کفش زبانه ای بلند در جلوی خود و در زیر بندها دارد، و رویه کفش به وسیله سه بند که هریک از سوراخ های روبه روی خود می گذرند، به همدیگر گره زده می شود. این کفش ها به رنگ های گوناگون زرد، حنایی و ارغوانی ساخته می شده اند (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۷۴-۶۹؛ همو، ۱۳۴۷: ۷۶-۷۲؛ پوربهمن، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۷).



تصویر شماره ۱۹

نتیجه گیری

ایرانیان در هزاره‌های باستانی تاریخ خود، به جامه‌ها و آرایش خود ارج فراوان می‌نهادند و همه کوشش و ذوق هنری خود را برای ساخت جامه‌های زیبا و زیورهای گوناگون نشان می‌داده‌اند. در دوره هخامنشیان، مردمان گستره سرزمین ایران جامه‌های قومی خود را می‌پوشیدند، و چنان‌که داده‌های گوناگون باستان‌شناختی نشان می‌دهند، پارس‌ها که بنیان‌گذاران شاهنشاهی هخامنشی بودند، همچون دیگران جامه زیبای ویژه خود را داشته‌اند. نگاره زنان در پاره‌ای از داده‌های باستان‌شناختی دوره هخامنشیان همچون نقش مهرهای یونانی-ایرانی، سنگ‌نگاره‌های ارگیلی در شمال غربی آناتولی، تابوت ساتراپ، گلدان‌ها، نقاشی‌ها، اشیای فلزی کوچک، و یافته‌های پازیریک به روشنی نشان می‌دهند که شاهبانوها، شاهدخت‌ها و دیگر زنان پارسی چون برهنگی و تن‌نمایی را زشت و ناروا می‌شمردند، جامه‌های دو تکه بلند، چین‌دار و گشاده می‌پوشیده‌اند تا گذشته از پوشاندن همه بدن خود، برجستگی‌های طبیعی اندام‌های آنها پیدا نباشد.

در نمونه‌هایی از بازنمایی‌های زنان هخامنشی، پارچه نازک و بلندی همانند چادر دیده می‌شود که زن آن را روی سر و جامه بلند و چین‌دار خود افکنده است. موهای زنان بیشتر بافته می‌شده و در پشت آنها آویزان بوده و چهره زنان همیشه بدون پوشش و آزاد بوده است؛ از سوی دیگر، این عقیده یونانیان که مردان ایرانی همواره مواظب بوده‌اند چشم هیچ بیگانه‌ای به زنان آنها نیفتد، و زنان ایرانی همچون زندانیانی در پشت دیوارهای خانه‌های خویش می‌زیسته‌اند، کاملاً مغرضانه و اشتباه است، و داده‌های خود هخامنشیان نشان می‌دهند زنان ایرانی دوره هخامنشیان، هیچ‌گاه همانند راهبه‌هایی نبوده‌اند که در خانه‌های کوچک زندانی و آماده یک زندگی گوشه‌گیرانه باشند. الواح گلی تخت جمشید، متنهای بابلی و پاره‌ای اشاره‌ها در متنهای یونانی نشان‌دهنده فعالیت‌های اقتصادی شاهبانوها و شاهدخت‌های هخامنشی و قدرت سیاسی چشمگیر آنها، و البته زندگی و رفاه وآمدهای آزادانه آنها هستند؛ با این همه، یونانیان که هم‌اوردان و دشمنان ایرانیان هخامنشی بودند، با وجود آگاهی‌های زیادی که درباره زندگی واقعی زنان هخامنشی داشته‌اند، همواره نفوذ و قدرت زنان دودمان سلطنتی را وارونه و اهریمنی بازتاب داده‌اند و آنها را چهره‌هایی دسیسه‌چین، ستمگر و انتقام‌جو خوانده‌اند که پادشاه هخامنشی را همچون بازیچه‌ای در دست خود داشته‌اند.



منابع

- آقاحسین شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۸۲) *پوشاک زنان ایران از آغاز تا امروز*، تهران: انتشارات اوستا فراهانی.
- افلاطون (۱۳۵۴) *قوانین*، مترجم: محمدحسن لطفی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- اومستد. ا. ت (۱۳۷۲) *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، مترجم: محمد مقدم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۱) *زنان هخامنشی*، مترجم: هایده مشایخ، تهران: انتشارات هرمس.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸) *شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ تا اردشیر اول*، مترجم: هایده مشایخ، تهران: نشر ماهی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۵) *امپراتوری هخامنشی*، جلد اول، مترجم: ناهید فروغان، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، نشر قطره.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۴)، *تاریخ ایران باستان (۲): از ورود آریاییان تا پایان هخامنشیان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پلوتارک (۱۳۶۹) *حیات مردان نامی*، جلد چهارم، مترجم: رضا مشایخی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوربهنم، فریدون (۱۳۸۶) *پوشاک در ایران باستان*، هاجر ضیاءسیکارودی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- داندامایف، م. آ (۱۳۸۱) *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، مترجم: خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۲ الف) «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان»، *مجله هنر و مردم*، دوره جدید، شماره ۱۵، صص ۷-۱۳.
- _____ (۱۳۴۲ ب) «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان»، *مجله هنر و مردم*، دوره جدید، شماره ۱۶، صص ۹-۱۷.
- _____ (۱۳۴۳ الف) «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان»، *مجله هنر و مردم*، دوره جدید، شماره ۱۸، صص ۱۱-۱۹.
- _____ (۱۳۴۳ ب) «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان: جنس و رنگ و آرایش جامه‌های پارسی»، *مجله هنر و مردم*، دوره جدید، شماره ۱۹، صص ۲۵-۳۱.
- _____ (۱۳۴۳ ج) «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان: نقش و نگارهای پارچه‌های هخامنشی»، *مجله هنر و مردم*، دوره جدید، شماره ۲۳، صص ۹-۱۶.
- سامی، علی (۱۳۸۸) *تمدن هخامنشی*، جلد دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شاپور شهبازی، علی‌رضا (۱۳۴۹) *کوروش بزرگ*، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی (شیراز).
- _____ (۱۳۸۲) «پوشاک دوران مادها و هخامنشیان»، *پوشاک در ایران زمین* (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، مترجم: پیمان متین، با مقدمه علی بلوک‌باشی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۴۱-۷۴.



شیرخانی، منیژه (۱۳۸۱) *پوشش زن ایرانی*، اصفهان: انتشارات بهار علم.

ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۳) *پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

_____ (۱۳۴۷) *پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

_____ (۱۳۴۸) *پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

_____ (۱۳۵۰) *پوشاک هخامنشی‌ها و مادها در تخت جمشید*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۸) *میراث باستانی ایران*، مترجم: مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کخ، هاید ماری (۱۳۷۹) *از زبان داریوش*، مترجم: پرویز رجبی، تهران: کارنگ.

کسنوفون (۱۳۷۵) *آنا باسیس*، مترجم: احمد بیرشک، تهران: کتاب‌سرا.

گزنفون (۱۳۸۶) *کوروش‌نامه*، مترجم: رضا مشایخی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گیرشمن، رومن (۱۳۷۴) *ایران از آغاز تا اسلام*، مترجم: محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مشیرپور، میرمحمد (۱۳۴۵) *تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام*، مشهد: انتشارات کتابفروشی زوار و پسران.

ملک‌زاده، فرخ (۱۳۴۷) «نقوش زن در هنر هخامنشی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، سال شانزدهم، شماره اول و دوم، ص ۹۴-۱۳۴.

هرودوت (۱۳۶۸) *تواریخ*، مترجم: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.

هیئتس، والتر (۱۳۸۰) *داریوش و پارس‌ها (تاریخ و فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان)*، مترجم: عبدالرحمن صدریه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

